

مجله فکاهی

ملانصرالدین

سال هفتم - شماره نخست



فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.























دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر

آقـا مـن هـر چـی فکـر می‌کنـم، می‌بینـم کـرم از خـود درختـه... حـالا شـما خـود دانیـد.
تا کی دشمنی؟
تا کی عناد؟
تا کی خودخواهی؟
تا کی همینه که هست؟
یـه بـار بـرای همیشـه می‌بـاس بذاریـم کنـار تـا، هـم خودمـون و هـم خلـق الله و هـم دولـت فخیمـه کمپلتـا و جمعـا نفسـی بـه راحتـی بکشـیم و ... زندگـی زیبـا می‌شـود.
سر چی؟
سر چی‌چی که چی؟
سـر تـورم... سـر دشـمنی بـا تـورم... آخـه چـرا؟ مگـه تـورم بنـدۀ خـدا نیسـت؟

مگـه خـود تـو دنبـال پیشـرفت نیسـتی؟ اولـش لیسـانس و بعـدش فوقش و بعـدش دکتـری و ... بعـد تـورم بایـد بیـاد پاییـن!؟ فقـط تـو بایـد بـری بـالا؟ هین؟
همه حق دارن پیشرف کنن، از جومله تورم.
اتفاقـا سیاسـت‌هایی کـه داره اجـرا می‌شـه و باعـث پیشـرفت تـورم شـده، نشـون مـی‌ده کـه دولت‌هـای فخیمـه تـوو ایـن پنجـاه سـاله، برنامه‌هـای زیـادی بـرای پیشـرفت مملکـت چیـده کـه مـن و شـما غافـل شـدیم، امـا تـورم غافـل نشـده و از ایـن فرصـت اسـتفاده کـرده تـا بـه ایـن سـطح از پیشـرفت رسـیده.
اما شوما چی؟
از ایـن فرصـت اسـتفاده نکردیـن، از ایـن برنامه‌هـا اسـتفاده نکردیـن و حـالا زیـرش زاییدیـن.



اما عوضش چی کار می‌کنین؟
انـواع سـوختن از دل سـوختن تـا پایین‌تـر... حتـی در سـوختن هـم پیشـرفت نکردیـن، بلکـه رو بـه پاییـن می‌سـوزین.
برین از قیمت دلار یاد بگیرین.
تـا دیـد کـه تـورم داره از ایـن فرصـت طلایـی اسـتفاده می‌کنـه، تنـدی اسـتفاده کـرد و شـونه بـه شـونۀ تـورم شـروع کـرد بـه رقابـت.
برعکـس شـوماها کـه چـش ندارین پیشـرفِ مردومـو ببینین .
می‌پرسین چی کار کنین؟
ها..! تازه رسیدین سر سئوال درست.
می‌بـاس اول از همـه از پیشـرفت دیگـرون خوشـحال بشـین؛ بگیـن شـکر خـدا تـورم هـم پیشـرفت کـرد. دلار هـم پیشـرفت کـرد.
می‌بـاس وختـی مـی‌ریـن بـازار ببینیـن جنس‌هـا صـد در صـد رفتـه روش، بگیـن خـدا را صـد هـزار مرتبـه شـکر... آ... خوشـحال بشـین!
برین بازار...
- آقا، گوشت چند؟
• همشـیره! گوشـت دویسـت هـزار تومـن رفتـه روش...
و شوما چی می‌باس بگین؟
- خدا را شکر! خدا را شکر..!
بخندیـن شـادی کونیـن، دسـت بزنیـن، بـازی کونیـن...
ایـن جـوری، ممکنـه وضـع زندگیتـون بهتـر نشـه، امـا عوضـش بـه چنـد جـای نازنیـن شـوما فشـار نمـی‌آد.
بعله..!
امـا اگـه ایـن جـوری نکونیـن، مجبوریـن همـه‌اش حـرص بخوریـن.
آقا اصن یه کاری دیگه؛
خودمون به استقبال گرونی و تورم بریم.
خودمـون درخواسـت بدیـم کـه دلمـون گرونـی می‌خـواد، دلمـون تـورم می‌خـواد.
چقده همه چیز خب می‌شه؟
این همه سال، شوما دنبال ارزونی بودین.
تـا حـالا شـده، فقـط یـه درصـد، یـه درصـد ناقابـل ارزونـی گیرتـون بیـاد؟

واسه خاطر رضای خدا، قیمت‌ها پایین بیاد؟
خـو شـاید اصـن تـورم پاییـن اومدنـی نباشـه. راهـش سیخکی رو بـه بالاسـت.
چرا جلو راهش رو می‌گیرین؟
اگـه بلدیـن کـه مثـی بعضیـا سیخکی بـالا بریـن و در مسـیر تـورم قـرار بگیریـن کـه بسـم‌الله..!
امـا وختـی بلـت نیسـتین، ایـن همـه نارضایتـی و شـلوغ کاری واسـه چـی؟
آمریکایی‌ها یه توصیۀ اخلاقی دارن و اون این که:
(یخته موسیقی آرام)
(حالا اکوی صدا)
- «وختـی بـه شـما تجـاوز می‌شـود و شـوما نمی‌توانـی از خـود دفـاع کنـی؛ اقـلا سـعی کنیـن لـذت ببریـن!»
(پایان موسیقی، صدا عادی)
آفریـن! بـه ایـن توصیـۀ بسـیار اخلاقـی ارزنـده؛ اقـلا سـعی کنیـن لـذت ببریـن!
بریـن خوش‌حالـی کونیـن کـه گرونیـه، تورمـه... ارزونـی چیـه؟
شـاد خـود ارزونـی مـا را قابـل نمی‌دونـه و نمی‌خـواد بیـاد... بریـم بهـش اصـرار کونیـم و التمـاس کنیم؟
نه!
می‌بـاس از همیـن وضـع گرونـی کیـف کونیـم و لـذت ببریـم.
چرا؟
چـون گرونـی مـا را قابـل دونسـته و آنـی مـا را رهـا نمی‌کنـه...
اینقده وفاداره طفلک!





اخبار بلاد محروسه

ما در برابر مازوت مقاومت می‌کنیم؛ خعلی!

یکـی از مسـئولان مسـئول دربـارۀ آلودگی‌هـای شـهرهایی مثـل اصفهـان و اراک گفـت: «مـا در برابر مصـرف مـازوت مقاومـت می‌کنیـم. بـه خـدا تـوو کار ترکیـم.»

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، مسـئول مربوطـه کـه نامـش را ابومـازوت معرفـی کـرد، در ایـن بـاره گفـت: «بـه خـدا خعلـی داریـم مقاومـت می‌کنیـم، امـا کوره‌هـای مـا بـه مصـرف مـازوت عـادت کـردن. کـورۀ شـماره یـک را بـا طنـاب بـه تخت بسـتیم، امـا یختـه مـازوت کـه بـه جایـی نمی‌رسـه. خـود ملـت بیـاد ببینـه کـه چطـور داد می‌زنـه کـه آخ بدنـم! وای کمـرم... یختـه مـازوت بدیـن بـه خـدا دیگـه تـرک می‌کنـم. راسـتش بـه چشـمون اشـکه، بـه چشـمون خـون... بمیـرم بـراش!»

پایش جا به جایی دام در همه جا، مگر ادارات دولتی

یکـی از مسـئولان از نظـارت دقیـق بـر جـا بـه جایـی دام تاکیـد و ابـراز امیـدواری کـرد کـه ایـن نظـارت شـامل حـال ادارات دولتـی و نهادهـای حکومتـی هـم بشـود.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، ایـن مسـئول کـه مـا بـا اسـمش حـال نکردیـم، در ایـن بـاره بـه خبرنـگار مـا گفـت: «وظیفـۀ مـا نظـارت بـر جـا بـه جایـی دام در خـارج از ادارات و نهادهـای دولتـی و حکومتـی اسـت. یعنـی هـر چـی گاو و گوسـاله و گوسـفند و بـز و شـتره، زیـر نظـر مـا بایـد جـا بـه جـا بشـن. حـالا یـا بـالا بـرن، یـا پاییـن بیـان و یـا هـر جـای دیگـه.»

او در پاسـخ بـه پرسشـی دربـارۀ جـا بـه جایـی دام و چهارپایـان در داخـل ادارات و نهادهـای دولتـی و حکومتـی تاکیـد کـرد کـه ایـن جـور تحـرکات زیـر نظـر ادارۀ مربوطـه نیسـت و هرگونـه ارتقـای مقـام دام و چهارپـا در داخـل ایـن نهادهـا، در قالـب سلسـله‌مراتب و زد و بندهـای اداری صـورت می‌گیـرد.

ایران: اوکراین اینقده نریز!

در پـی مشـارکت افسـران اوکراینـی در جنـگ سـوریه، ایـران از اوکرایـن خواسـت کـه «اینقـده کـرم نریـزد!»

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، یکـی از مقام‌هـای وزارت امـور خارجـۀ ایـران خطـاب بـه دولـت اوکرایـن گفـت: «ببیـن! حـالا مـا تـا خرخـره درگیر جنـگ سـوریه‌ایم. اگـه سـوریه سـقوط کنـه، دسـتمون از سـوریه کوتـاه می‌شـه، خـب؟ امـا از خرخـرۀ تـو کـه کوتـاه نمی‌شـه کـه... واسـه خاطـر انتقـام هـم کـه باشـه، دسـته جمعـی می‌آییـم اوکرایـن... بگـو خـب! خواهـر و مـادر کـه داری؟ خـدا حفظشـون کنـه، تـا مـا برسـیم.»

مذاکره با تورم درباره بنزین

دولـت مذاکـرات فشـرده‌ای را بـا تـورم آغـاز کـرده اسـت، تـا در صـورت افزایـش قیمـت بنزیـن بـالا نـرود.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، در ایـن گفتگـوی بی‌لحـاف و تشـک و کلا بی‌پـرده، تـورم تاکیـد کـرد کـه «جـون حاجیـت نمی‌شـه... بنزیـن گـرون بشـه، مـن هـم افزایـش پیـدا می‌کنـم.» در پایـان ایـن گفتگـو، تـورم چنـد تـا سـیلی بـه خـودش زد و گفـت: «بـه خـدا مـن هـم بدبختـم! مـن هـم خـرج دارم، زن و بچـه دارم. آخـه چـه جـوری بنزیـن را بـذارم بـره بـالا، امـا خـودم بی‌خیـال اول و آخـر همـه چـی بشـم؟»

حـالا دولـت تصمیـم گرفتـه، بـا دلار گفتگـو کنـد، شـاید او همـکاری کـرد و توانسـت قیمـت بنزیـن را زیـاد کنـد و آب از آب تـکان نخـورد.



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- استاد، استاد، استاد!

• ها...؟

- یونجه‌ها را تحویل دادم، خیالت راحت ازش خودم چشیدم، جنسش عالیه...

• خو حالا چی کار داری؟

- اردوغان دوباره خیانت کرد و مزدورانش را فرستاد حلب را گرفتن و بعدش هم حماه گرفتن و دارن می‌رن جلو...

• خو این‌ها چه ربطی به من داره؟

- خیانت مجدد اردوغان ... بعد اون وخت چرا؟

• وختی دنبال زن مردم راه می‌افتین، می‌شه همین!

- یعنی چی آخه؟ اردوغان که زن نیست، تازه‌شم پیرمرده...

• زن مردمه یعنی این که عضو ارشد ناتوه... این واسهٔ تو، اون هم بعد از خوردن یونجه هیچ معنی نداره؟

- هاااا از اون لحاظ؟

• کی تا حالا از این لحاظ بوده، توو این ممالک خاک بر سرتون که این دومیش باشه؟ همیشه از اون لحاظ بوده...

- دوران هخامنشی...

• هیچ کتیبه‌ای از اجداد خرمون باقی نمونده که به ما بگه اون موقع چه خبر بوده. هر چی هست، مال شما آدم‌هاست، از همین ژن دروغگویی که دارین، معلومه که اجدادتون چی کاره بودن.

- زکی! زد سه دست رنگمون کرد.... حالا این بحث‌ها را ول کنین، گفتین عضو ناتوه و طبیعیه؟

• ببین! می‌دونم فهمیدنش خعلی سخته، برای توی آدمیزاد، اما من الان خواهی نخواهی به ضرب و زور شلاق عضو این طویله‌ام. یعنی چی؟

- یعنی چی؟

• آدم! یعنی یه سری وظایف را باید عین خر سرمو پایین بندازم و انجام بدم. مثلا مث یه وسیلهٔ نقلیه باید بار ببرم...

- و مصاحبه بدین و تحلیل سیاسی کنین..!



• خدایا، پروردگارا... خلقتت رو شکر..!

- لشکر فرستاده از این گدا گشنه‌ها و رفتن حلب و حماه را گرفتن و هنو هیچی نشده، تحریر الشامشون با جیش الإسلامشون درگیر شدن و کردها هم عقب‌نشینی کردن...

• کردها که فقط اومده بودن که جوشش بدن و بعد خودشون کشیدن کنار...

- یعنی آمریکایی‌ها فرستاده بودن، برای...

• لجستیک... و پشتیبانی...

- خب پس اون‌ها چرا به جون هم افتادن؟

• از همون روزها که احرار الشام و جبههٔ النصره بودن، این‌ها به جون هم افتاده بودن. ملالی نیست جز دوری شما از کل این اخبار...

- آره، راستش نشنیده بودم. خو پس چرا سعی نمی‌کنن که اول به جایی برسن بعد بزنن به قول شما، خواهر و مادر همو... چیز!

• الان دارن اعزام می‌کنن به سوریه، برو داوطلب شو و بعد که اسیر شدی از خودشون بپرس!

- عجب خ... چیزین... یعنی...

• آدمی‌ان... بعله! همون آدمی‌ان درسته...

- استاد! یعنی فک می‌کنین کار آمریکایی‌هاس و بعد ترکیه هم به عنوان عضو ناتو اجراش کرده؟

• نمی‌بینی که چقذه خجالتی‌ان؟ توو بیانیه‌هاشون هی می‌گن آخه چرا؟ واقعا کاشکی مذاکره کرده بودین...

- این یعنی... ها فهمیدم!

• خدا را شکر... یونجه‌ها بلاخره اثر کرد. عادت کن بیشتر بخوری!

- استاد! درسته که نیروهای مخالف یا تروریست یا معارضه یا هر چی اسمشونه، حالا چند تا جا را گرفتن، اما آخه توو این زمان‌بندی، هم همه فهمیدن این‌ها کی هستن و هم این که کسی دیگه مث گذشته حمایتشون نمی‌کنه و حتی ممکنه کشوری مث عراق پشت پرده رسما حمایت کنه...

• اون جوک رو شنیدی که اگه هزار دلار هم بدی، من عمرا دیگه با چکش بزنم رو تخمم؟

- بله شنیدم...

• بی‌تربیت!

- عجب گرفتاری شدما؟ خو الان خودتون تعریف کردین...

• به هر حال، این شرح حال مقام‌های عراقیه و عمرا دوباره اون پی پی چند سال پیش را بخورن که اجازه بدن بعثی‌ها با لباس جدید دوباره به عراق حمله کنن.

- پس دیگه رسما دستشون توو کاره...

• به هر حال، عراقی‌ها عادت کردن نی قلیون به دست یه گوشه‌ای بشینن، هی پک به قلیون بزنن و هی از ورزش حمایت کنن.

- طبق معمول..!

• حالا نی قلیون به دست، نیم خیز نشستن و با نگرانی نگاه می‌کنن...

- زحماتشون قابل تقدیره..!

• فرمایش..!

- اسرائیل اگه وسط کار حمله کنه، چی؟

• ببین! اوضاع اینقذه شیر توو شیره که اگه از مریخ حمله کردن، باید دوباره بگیری بخوابی و بگی اتفاق خاصی نیافتاده...

- این جماعتی که حمله کردن، کارشون به کجا می‌کشه؟

• به همون جا که چند سال پیش افتاد... اصن فرستاده شده‌ان تا به این جا برسن. تتانیاهو زیادی سر پا مونده... آمریکایی‌ها براش قلیون چاق کردن و گفتن فعلا بشین نفسی تازه کن...

- می‌تونه بشینه؟

• هیچ کس در این شرایط نمی‌تونه بشینه... در این بازی، هیچ کس برنده نیست، هیچ کس! اینو از من بشنو پسر... موازنهٔ قوا مهمترین نتیجهٔ رویارویی نظامیه... اگه از دست رفت، همهٔ طرف‌ها بازنده‌ان... فقط میزانش به دو چیز ربط داره...

- به چی؟

• میزان تحمل درد یعنی یارو تا چه حد «* نده پر رو» تشریف داره و دوم، طرف مقابل چقذه هزینه داده... تا تو بگی، خب! باز هم از خودمان..!



عبود و جاسم

– موگوم جاسم! ما دلار داریم؟
• دلارامون کجا بود؟ همین جاموس‌ها هم مال مردمه. فقط پشکلاش مال ماست.
– این جا توو موبایلوم نوشته که یکی هست اسموش همتیه... رئیس بانکه...



• رئیس بانک مرکزی...
– یعنی رئیس همین بانک مرکز شادگونه...
• ای خدا..! نه..! رئیس بانک مرکزی مملکته..!
– رئیس بانک فلکه مرکزی شادگون حسونی پسر ننه لمیعه‌ن...
• خو حالا ای حاجی چی می‌گه؟
– حاجی نیس که دکتوره...
• این‌ها اولش که اومدن حاجی شدن، بعدش هم دکتر شدن... حالا بنال..! بیداروم کردی که بگی یارو چی گفته؟
– زن زائو اینقذه نمی‌خوابه... هیچی گفته که دلار ۷۲ هزار تومن ربطی به دولت نداره. اون مال بازاره.
• ها بعد این بازار مال کینه؟
– مال دولته؟
• نه خیر! دولت مال اونه.
– خب پ این دلار دولت چنه؟
• مال دولته... ارزون می‌ده به اون که می‌خواد.
– خو این یکی که این جا نوشته دلارِ دلارِ...
• آزاد...
– ها... آزاد... خو این چنه؟
• این مال بازاره...
– ملت دلار نداره؟
• چرا نداره... همینه که روی زمین افتاده.
– این که پشکل جاموسه..!
• خو اینوم سهم ملت...
– مسخروم کردی؟
• ببینم چند دلار داری؟
– هیچی؟ ریال هم ندارم.
• خو توو خونه‌تون چقذه پشکل هست؟
– یه پشته... می‌ریزیم توو منقل، برا پخت و پز...
• خو حالا سهم تو چنه؟
– پشکل..!
• حالا می‌ذاری بخوابوم؟
– اشتباه از منه که بیدارت می‌کنم. تو بخوابی من کمتر به بدبختیام فکر می‌کنم.
• پس تو هم بخواب!

هیس س س
ارتش ما اخلاق‌مدارترین ارتش دنیاست!

TASNIM NEWS

غزه

UN

لیست ناقضان حقوق کودکان
اسرائیل

کاریکاتورهای وطنی

خبرگزاری نگاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی



محمد الضیف

sohaili cartoon©2024



الارز الشامخ
لبنان المقاومة

حیدر سهیلي الاصفهاني



نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اَصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر ترامپ نامزد پیروز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بخواهد نامه‌ای بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام به اون‌هایی که منو دوست دارن، ک*ن لقِ اون‌هایی که منو دوست ندارن، من بلاخره برگشتم.

یعنی مطمئن بودم که بر می‌گردم.

یه افسانه شرقی هست که یه بار یه خاورمیانه‌ای الدنگ برای من تعریف کرد: اون گفت: « یه روز یه عفریت، یعنی یه دیو رو می‌ندازن تو خمره و بعد می‌ندازنش تو دریا. اون بدبخت از اون جا هی فریاد زد تا یکی نجاتش بده، اما هیچ کس نیومد. اون دیو با خودش قرار گذاشت اگر صد سال اول کسی به کمکش اومد، نصف کرهٔ زمین را بهش بده. صد سال گذشت هیچ کس نیومد. برای صد سال بعد، باز تصمیم گرفت که اگر کسی نجاتش داد همهٔ کرهٔ زمین رو بهش بده. باز کسی نیومد. دیو که خودش غمگین بود، دیگه عصبانی شد و با خودش قرار گذشت که در صد سال سوم، هر احمقی که نجاتش بده، در جا نابودش کنه. یعنی هم از آدم‌هایی که دشمنش هستن و هم کسانی که دوستش هستن، متنفر شد.

این دقیقا وضع منه.

سال اولی که منو کله کردن، گفتم هر کس منو نجات بده از این وضع، هر چی بخواد نصفش را بهش می‌دم و سال بعد گفتم هر چی بخواد همشو بهش می‌دم. اما سال سوم از همه متنفر شدم و گفتم هر کی منو نجات بده، گور پدرش... باز کسی منو نجات نداد و حالا در سال چهارم هستیم. توی اون افسانه نگفته برای چهارمین مرحله باید چه خاکی سرم بریزم، پس خودم یه چیزی واسه‌اش سر هم بندی کردم.

چون دقیقا همونی که اون دفعه قبلی منو کمک کرد، دوباره به من رو کرده و من جز این که جلوش زانو بزنم، کار دیگه‌ای نمی تونم انجام بدم. البته توو دلم هم بهش می‌گم گور پدرت... یعنی ترکیبی از سه مرحله.

فعلا فقط می‌دونم که باید از این، نوکر خاصه‌اش یعنی نتانیاهو حمایت کنم. عین یک برده! نمی‌دونم دفعه قبل چه غلطی نکردم، چون هر چی از من خواست انجام دادم. ظاهرا این بار باید بیشتر مایه بریزم.

پس حالا افسانهٔ من یه بخش چهارمی هم داره و اون این که هر کی چهارمین سال منو نجات بده، من رسما خرش می‌شم، اما توو دلم ازش متنفر می‌شم.

این هارت و پورت‌ها که می‌کنم هم مال



همینه... می‌خوام اون بفهمه که من رسما خرش شدم.

فعلا که مرحلهٔ اولش جنگ سوریه بود. مبادا خیال کنین این بایدن هالو اجراش کرده. نه خیر! ظاهرا از شیرین‌کاری‌های منه. البته چیزی یادم نمی‌آد، اما طبق قرار، من باید گردن بگیرم که گرفتم.

مرحلهٔ بعدش دربارهٔ غزه است. یعنی باید گروگان‌ها همه بمیرن. خب به جهنم! اما احتمالا چند نفری از اون نجات پیدا می‌کنن و ما باید نقش رابین هود را برای نجاتشون بازی کنیم. من و بی‌بی نتانیا...

بعدش هم، عین سوپر من، به حماس حمله می کنیم .

هنوز کل نقشه را نمی‌دونم، اما تا این جاش همینه که گفتم و بعدش احتمالا به سوریه مربوط می شه.

اما هر چی باشه باید بگم چشم دیگه! من هم می‌گم چشم!

این قدر هم سین جیم نکنین که ترامپ می‌خواد چی کار کنه؟ دربارهٔ این موضوع و دربارهٔ اون موضوع، هی بحث می‌کنین که انگار من یک نقشهٔ حساب شده توو جیبم دارم.

اولا من اصن باورم نمی‌شه پیروز شدم. خودم هم نفهمیدم چی شد؟

پیروز که شدم فقط به خودم گفتم «جندل الخالق» این ارباب ما عجب زوری داره! یعنی رسما همه را سه دست رنگ کرد و کاملا را کاملا سه دست رنگ کرد. خخخخخخخ خیال می‌کرد که سه سوت برنده اس. ارباب زد زیر دو لنگش فرستادش هوا..!

حالا هم این همه وعده دادم که جنگ و جدال یُخ و من اصن دنبال جنگ نیستم، نیومده، ارباب یه جنگ تپل درست کرد و انداخت گردن من. لامصب گردن فیل هم به این کلفتی نیس.

پس با اجازه اصن بنده با جنگ وارد میدون شدم و هر چی توو انتخابات گفتم، کلهم اجمعین فینیش!

چی؟ پس مردم چی؟ گور پدر ملت... مگه خرج انتخابات را ملت می‌دن که حالا چپ و راست دستور می‌دن...

دهه! هر چی هیچی نمی‌گم، باز هم دهنتون وازه..!

هر چی ارباب گفت، همونه!

اربابم کیه؟

فضولی به تو نیومده... همه می‌دونن کیه، همه هم واسش کار می‌کنن؛ من، بی‌بی نتانیا و زلنسکی، اما هیچکی هم اسمشو نمی‌بره.

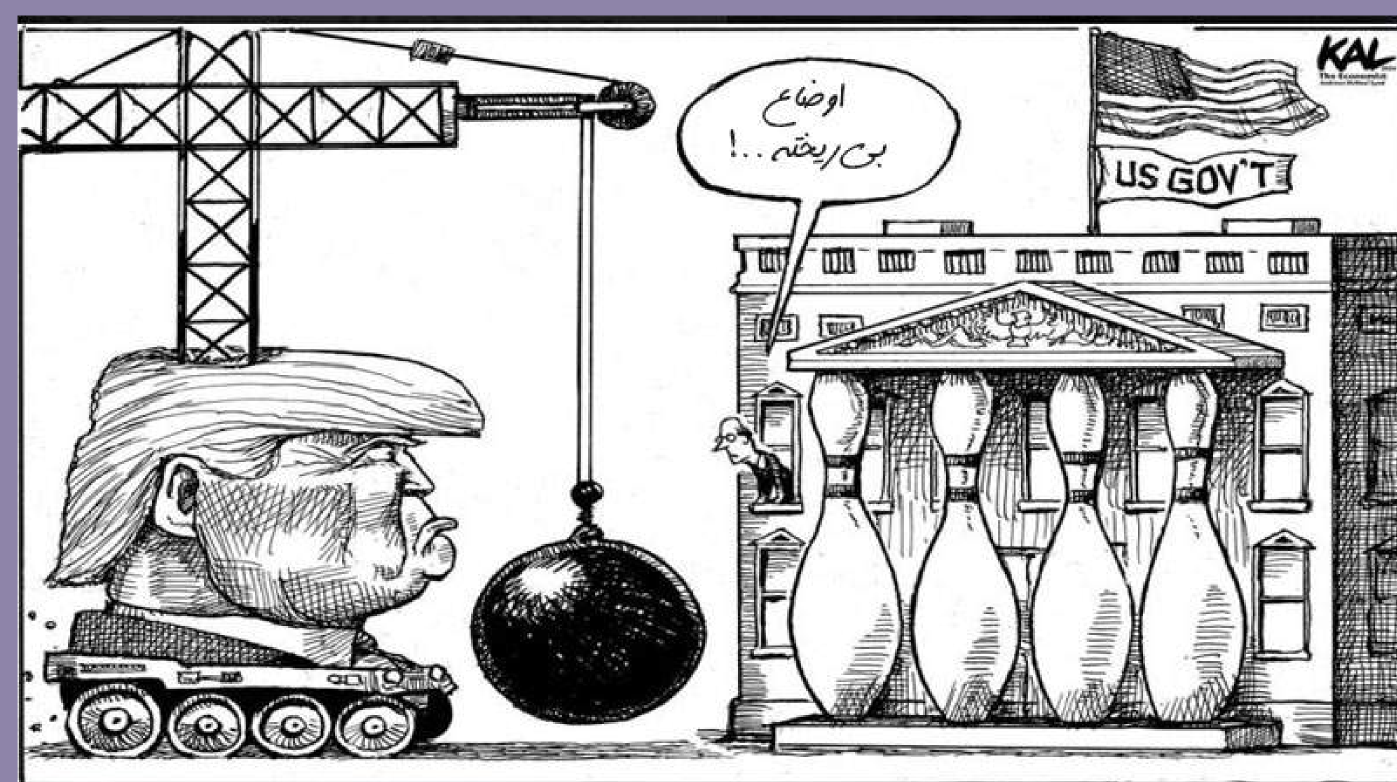
شوما بگو یه سر و دو گوش!

خب! پیام رسید...

حالا هری بزنین به چاک که الان خیاط می‌آد، لباس جدیدم رو واسه مراسم ریاست جمهوری پرو کنم.

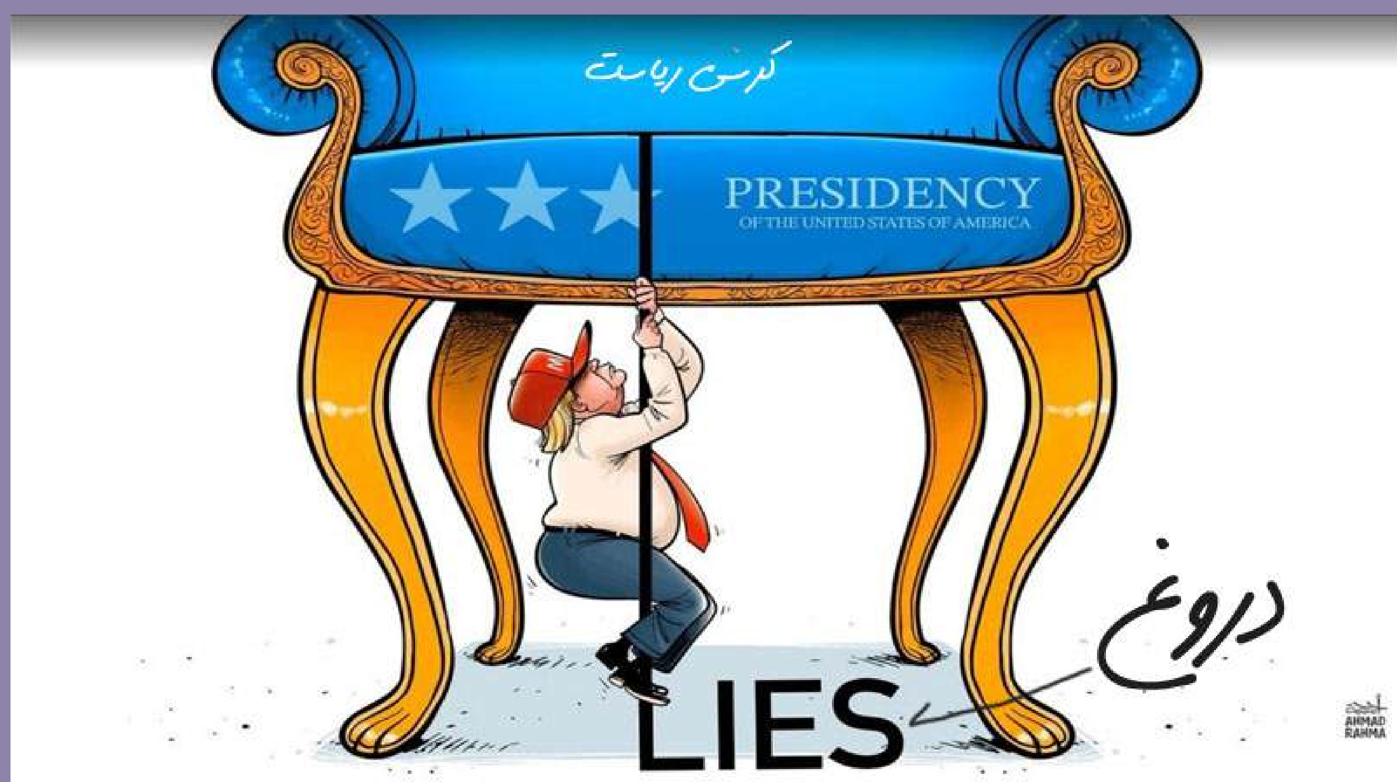


کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

اردوغان: ما نمی‌خواهم تنش کنیم!

اردوغان در بیانانی اعلام کرد: ما قصد نداریم «تنش کنیم، می‌خواهیم از تنش در بیاوریم.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اردوغان در حالی که دستور به پیش تا دمشق را برای دار و دسته‌اش صادر کرده، حالا اعلام کرد که ما قصد نداریم تنش کنیم که... می‌خوایم از تنش دربیاریم.»

یکی از کارشناسان در این باره گفت: «متاسفانه هیچ کس منظور اردوغان را نفهمیده. منظورش این است که او می‌خواهد کت را از تن ایران و سوریه در بیاورد و تن نوچهٔ خودش کند.»

خبرنگار ما پرسید: «راه حل چیست؟»

او افزود: «راه‌حل این است که ما هم شلوار اردوغان را از پایش در بیاوریم.»

جولانی: ما خعلی خوب شدیم.

جولانی رهبر تروریست های تحریر الشام در گفتگو با سی ان ان گفت: «ما قبلا بد بودیم، حالا گفتن که خعلی خوب بشیم.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در توضیح این که چقدر خوب شده گفت: «ما شب‌ها مسواک نمی‌زدیم. از این چوب‌های سفید دورهٔ پیغمبر می‌انداختیم گوشهٔ لپمون و می‌کشیدیم به دندونمون، اما حالا متوجه شدیم یه چیزی هست بهش می‌گن مسواک و خمیر دندون هم دیشب بهمون دادن. البته متاسفانه خیلی‌ها هنوز بلد نیستن و خمیر دندون رو می‌خورن، اما حتما یاد می‌گیریم.»

او دربارهٔ دیگر پیشرفت‌های گروه‌های تروریستی تحت امرش تاکید کرد که «ما فعلا از اجرای شریعت خودداری کردیم و تا دو ماه بعد از گرفتن دمشق، به شما قول می‌دیم از همین اداها در بیاریم و بعد ان شالله خواهید دید که چه خواهیم کرد.»

بازداشت نتانیاهو، برنامهٔ دویست سالهٔ اروپا

در پی صدور حکم بازداشت نتانیاهو به سبب ارتکاب جنایات جنگی در غزه، دولت‌های اروپایی دویست سال فرصت دارند که او را بازداشت و به دادگاه تحویل دهند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، برای این که نخست وزیر اسرائیل بازداشت شود، چند راه هست. یکی این که خودش عذاب وجدان بگیرد. برای این کار، تعدادی از فیلم‌های قربانیان خردسال را به شکل مستقیم و غیر مستقیم به او نشان دهند تا بالاخره عذاب وجدان بگیرد و برود خودش را تحویل دادگاه دهد. عده‌ای از کارشناسان امیدوارند که حتی اگر عذاب وجدان نتانیاهو در حد افزایش سیگار کشیدنش بشود هم، این عمل منجر به افزایش احتمال ابتلای او به سرطان ریه شود.

روی هم رفته، دولت‌های اروپایی برنامه‌ای دویست ساله برای بازداشت نتانیاهو چیده‌اند و امیدوارند در جریان این دوره، او را زنده یا مرده در اختیار دادگاه جنایات جنگی لاهه قرار دهند.

روسیه: ما کنار دولت و ملت سوریه نشسته ایم

روسیه اعلام کرد: ما قبلا در کنار دولت و ملت سوریه واستاده بودیم، بعد خسته شدیم، حالا نشستیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از این مسیولان روسکی اعلام کرد: «عده‌ای که دیدن ما نشستیم، خیال کردن ما دیگه در کنار ملت و دولت سوریه نایستادیم. خب هر کسی بالاخره خسته می‌شه و می‌شینه. خب ما هم خسته شدیم و نشستیم.»

خبرنگار ما از این یارو پرسید: «حالا می‌خواین چی کار کنین؟ اوضاع خعلی خیطه..!»

روسکیه گفت: «ممکنه دراز بکشیم. شاید هم یخته خوابمون برد و بعد دوباره می‌شینیم. باید ببینیم که خستگیمون در رفته یا نه، تا دوباره بلند شیم و در کنار ملت و دولت سوریه واستیم. شما ایرانی‌ها جوونین، هم واستادین و هم ورجه وورجه می‌کنین. خب ما نمی‌تونیم، خسته می‌شیم.»



خوشگل الحکایات

بانک مرکزی داره یه سر رئیس
تو نگو رئیس بگو رئیس پلیس
وقتی پرسیدن ازش؛ دکتر پول
چرا ارزش ریال شده چپول؟
دستشو گذاشت کمر که هیس هیس!
گفت با کلی ادا و فیس و پیس

خب به من چه که دلارتون شده هفتاد و دو
شده ارزش ریال در حد گوه

هم دلار ما کلی ارزش داره،
هم ریالمون بسان دلبره
هر چی هم دلار بخوای توو جیب ماست
نرخ ریال و تومن نصیب ماست
تو برو ته بازار پشم و گیس
بشین اون جا پشم گوسفندو بریس

خب به من چه که دلارتون شده هفتاد و دو
شده ارزش ریال در حد گوه

آدام اسمیتو می‌شناسی ای عمو؟
گفته بازار دست پنهونی داره عین یه مو

ارزش دلار رو دست پنهونی
می‌تونه تعیین کنه، چه می‌دونی؟
اومدی این جا، تو بچه کاسه لیس
به کار من گیر می‌دی، با مُف خیس؟

خب به من چه که دلارتون شده هفتاد و دو
شده ارزش ریال در حد گوه

همه چیزو من می‌باس درست کنم؟
باید هر چی سفت بشه، من سست کنم؟
یا که هر چی شل بشه توو این بلاد،
منِ بدبخت باید راست و رُست کنم؟
تو مِی‌باس بری حمال بشی با کلی بار
نه تو تهرون، توی کاشون، توو هریس

خب به من چه که دلارتون شده هفتاد و دو
شده ارزش ریال در حد گوه
گوه هم نعمت خداست بچه فضول
برو یه گوشه بشین تا ته بلیس!



اشعرالشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 73

